

معرفی و نقد کتاب

علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران

مؤلف کتاب: دکتر بهرام اخوان کاظمی

تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۹/۲۳

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۱۱/۷

مقدمه

کتاب حاضر، سی و نهمین کتاب از سری مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی ایران در مرکز اسناد انقلاب اسلامی است. در زمینه ناکارآمدی احزاب ایران می‌توان به دو جنبه علل و روش‌های اصلاح آن توجه کرد. این کتاب تلاشی است در جنبه نخست که شش بخش را در بر می‌گیرد. سه بخش اول شامل مباحث نظری و سه بخش دوم شامل مباحث تجربی است. در هر کدام از دو نیمه کتاب، نگاهی عام و جهان‌شمول شامل نگاه‌های اندیشمندان غربی و اسلامی ارائه شده و به شکل خاص به ایران نیز پرداخته می‌شود.

بخش اول کتاب "مباحث نظری پیرامون حزب و تحزب" نام دارد که در فصل اول به تشریح مفهوم حزب و party از نگاه اندیشمندان مسلمان و غربی می‌پردازد. در فصل دوم در دو رویکرد عام (طبیعت انسان، حس نژادی،...) و خاص (نهادگرا، تاریخی مبتنی بر بحران‌ها و...) خاستگاه احزاب را بیان می‌کند. فصل سوم، گونه‌شناسی احزاب بر حسب ایدئولوژی، گرایش طبقاتی و... را بر عهده دارد و آخرین فصل نیز کارویژه‌های عام و خاص احزاب را تشریح می‌کند.

بخش دوم کتاب با نام "حزب و تحزب در اندیشه اسلامی" شامل سه فصل حزب و تحزب در قرآن، حزب‌الله در قرآن و مشروعیت دینی احزاب از نگاه متفکران مسلمان

است. در فصل سوم دیدگاه مخالفین، موافقین تام، موافقین معتدل و موافقین مشروط بررسی می‌شود که تألیف جامع و موشکافانه‌ای محسوب می‌شود.

بخش سوم، سیر تاریخی نظرات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) را در مورد حزب و تحزب در جمهوری اسلامی و کشورهای غربی مطرح می‌سازد و نتیجه می‌گیرد که دیدگاه این دو اندیشمند به یکدیگر نزدیک و همان موافقت مشروط است. نویسنده سبب عدم موافقت تام یا معتدل با احزاب توسط رهبران جمهوری اسلامی را خطرات و تهدیدات احزاب شکل گرفته در سالهای اولیه جمهوری اسلامی و دوره اصلاحات می‌داند. نویسنده در بخش چهارم وارد نگاه تجربی می‌شود و تاریخ احزاب ایران را در دو فصل (از مشروطه تا انقلاب و دوره انقلاب اسلامی) بیان می‌کند. سپس در بخش پنجم به علل عام ناکارآمدی احزاب در دنیا می‌پردازد. در فصل سوم از این بخش، احزاب جهان سوم را بررسی کرده و ۵ عامل ساختار قبیل‌های، جامعه توده‌دار، ضعف نخبگان سیاسی، شخصی شدن قدرت و ضعف فرهنگ سیاسی را از عوامل ناکارآمدی آنها می‌داند. نهایتاً در بخش آخر کتاب، به علل خاص ناکارآمدی احزاب (علاوه بر تصدیق دخالت علل عام پیش گفته در ضعف احزاب ایران) در ایران پرداخته و با نگاهی جامع و چند سویه، از ابعاد مختلفی به بحث و بررسی می‌پردازد. در فصل اول، نویسنده بیان می‌کند که علل تاریخی ساختاری مانند استبداد، فقدان امنیت، وجود احزاب فرمایشی یا استعماری و... باعث ناکارآمدی احزاب ایران در سده اخیر (مخصوصاً قبل از انقلاب اسلامی) شده است و در فصل دوم علل اقتصادی مانند ناهماهنگی توسعه سیاسی و اقتصادی، مشکلات تأمین مالی احزاب و... را مطرح می‌سازد.

ابهام، تعارض، تغییر قوانین و... از جمله علل حقوقی و قضایی است که مورد بحث نویسنده در فصل سوم قرار می‌گیرد. فصل چهارم عهده‌دار تبیین علل فرهنگی است که نویسنده پس از بیان نظر چند تن از اندیشمندان غربی و ایرانی معاصر، هنجارهای غلط فرهنگی ایرانیان را در ناکارآمدی احزاب، موثر می‌داند. در آخرین فصل از بخش پنجم،

در چهار گفتار به ضعف احزاب از ناحیه علل عملکردی پرداخته می‌شود که شامل عملکرد گروه‌های بدیل (مانند روحانیت و هیئات)، عملکرد نخبگان (مانند جدایی از مردم، عدم استقلال، خودخواهی، کلی‌گویی و...)، عملکرد احزاب (شامل وابستگی به دولت، موسمی و مرکز‌گرا بودن، شعارزدگی، بی‌برنامگی، بی‌اخلاقی و...) و عملکرد دولتمردان (مانند بی‌علاقگی سران دولت نهم به احزاب) است.

هدف نویسنده و مطالب جالب توجه در کتاب

هدف نویسنده از نگارش این کتاب، تنها یک آسیب‌شناسی جامع از کارآیی احزاب در ایران معاصر است. وی معتقد است این عدم کارآیی لازم ناشی از سه جنبه اساسی است:

۱- علل تاریخی ساختاری، اقتصادی، حقوقی و قضایی

۲- فرهنگ ایرانیان و فرهنگ سیاسی آنان

۳- عملکرد نخبگان و احزاب و گروه‌های بدیل آنان و دولتمردان.

بنا بر این هدف نویسنده بیانی جامع از عوامل آسیب‌زننده به جایگاه و نقش احزاب در سده اخیر است.

گرچه سه بخش نخست در اتصال خود به سه بخش دیگر ناموفق بوده‌اند (که در قسمت نقد اشاره خواهد شد)، اما دارای مباحث قابل توجهی است. فصل سوم از بخش دوم کتاب، به مشروعیت دینی تحزب می‌پردازد و نگاه اندیشمندان مسلمان و فقیهان معاصر به مسئله حزب و تحزب را به دو نگاه موافق و مخالف تقسیم می‌کند. در بخش مخالفان به پنج نگاه اشاره می‌کند:

یک. صالح الصاوی معتقد است تحزب باعث تفرقه مسلمین می‌گردد و به جز حزب واحد الله، حزب‌بندی‌های دیگر در قرآن و روایات نکوهش شده است. نظر بنیانگذاران اخوان‌المسلمین مانند حسن البنا نیز بر این قرار دارد که اسلام دین وحدت و همکاری و رفاقت است اما تحزب مایه اختلاف و جدایی و کینه‌ورزی است.

دو. نگاه دوم از جانب افرادی چون محمد عبدالقادر ابوفارس و ابوالاعلی مودودی بیان شده است مبنی بر اینکه احزاب بسیاری از احکام شریعت را به نفع خود تفسیر کرده و سیاست‌های حزبی، حق و عدالت را در نظر نمی‌گیرد.

سه. نگاه سوم معتقد است تحزب فاقد پیشینه تاریخی در صدر اسلام و مبانی فقهی و کلامی لازم است (گرچه نویسنده از معتقدان به این نظریه نام نمی‌برد).

چهار. جنبه اومانستی، معنویت‌ستیز و سکولاریست احزاب و خاستگاه آنان مورد نقد نگاه چهارم قرار می‌گیرد. از این نگاه مشکل اصلی حزب‌گرایی آن است که اساساً احزاب برای کسب قدرت در بهشت زمینی شکل گرفته‌اند و در چهارچوب این اندیشه، این وجدان انسان است که داور نهایی میان خوبی و بدی است.

پنج. نهایتاً نظر افرادی چون آقای فاتحی (عضو خبرگان قانون اساسی) به عنوان نظری نادر اما قابل اشاره بیان می‌شود. وی معتقد است تحزب در جامعه اسلامی تنها برای غیرمسلمانان رواست.

در گفتار دوم از این فصل، دیدگاه موافقین در سه بخش موافقین تام، معتدل و مشروط مطرح می‌گردد. نویسنده از ۹ جنبه به اثبات اعتدال در موافقت با احزاب می‌پردازد که از آن جمله می‌توان به کارکردهای مثبت احزاب، استفاده از حزب به عنوان یک روش عقلایی، تحزب به عنوان امری "لائص فیه"، عدم تعارض تحزب با اسلام، تحزب مایه امر به معروف و نهی از منکر، راهکاری برای اصل مشورت مسلمانان و... اشاره کرد.

از دیگر نکات مهم کتاب پرداختن به نظر امام و مقام معظم رهبری در زمینه حزب و تحزب است. از نظر نویسنده امام خمینی (ره) گرچه با دموکراسی موافقت داشت و دموکراسی واقعی را در چهارچوب حکومت اسلامی می‌دید، اما با تحزب موافقت مشروط داشتند. ایشان بر نقش مردم در یک جامعه اسلامی تأکید فراوان داشتند اما حزب‌گرایی به شیوه غربی را مخل نظام اسلامی می‌دانستند (همچنین نویسنده اشاره می‌کند که اگرچه امام

خمینی (ره) نظریه ولایت انتصابی فقیه را پذیرفته بودند، اما نقش زیادی برای اقبال مردم در تثبیت آن قایل بودند). اصل آزادی یکی از مهمترین اصولی بود که امام با استناد به آن فعالیت احزاب در چهارچوب قانون اساسی را مجاز می دانستند. ایشان میزان خوبی و بدی حزب را، ایده آن حزب می دانستند و با نفی ذاتی احزاب مخالفت داشتند. نویسنده سپس به تحزب در اندیشه مقام معظم رهبری می پردازد و معتقد است از دهه ۱۳۷۰، دیدگاه ایشان نسبت به تحزب از موافقت تام به موافقت مشروط تبدیل شده است. نویسنده مستندات خود را در این زمینه ارائه می کند و ۱۳ محور از سخنان مقام معظم رهبری را که نشان دهنده این موافقت مشروط است ذکر و مستندسازی می کند که از آن جمله است: ناکافی بودن نقش احزاب در پیروزی انقلاب اسلامی، غیر مردمی بودن حکومت های حزبی، دعوت احزاب به وحدت و بیگانه ستیزی، لزوم عدم تبعیت مردم به ویژه دانشجویان از سیاست های حزبی، نقش انگیزه های حزبی در ناکارآمدی و...

دیگر نکته اساسی کتاب در بخش چهارم و ششم مطرح می شود و در نتیجه گیری دوباره بر روی آن تأکید می شود. نویسنده معتقد است تحزب به عنوان روشی عقلایی و دموکراتیک باید به تدریج در جمهوری اسلامی مراحل رشد خود را طی کند و در طی این مراحل نباید از مراقبت معتدل و همه جانبه از آن غفلت ورزید. برای مثال گرچه بارها بر نظرات سید محمد خاتمی به عنوان یک نظریه پرداز خوشفکر در زمینه جامعه مدنی و جایگاه صحیح احزاب در آن تأکید کرده و نقل قول های فراوانی از او ذکر می کند، با این حال معتقد است در دوره ۸ ساله اصلاحات، دولت هفتم و هشتم دچار بیماری افراط در رسیدگی به احزاب شد و این موضوع در کنار عدم رشد یافتگی تحزب در ایران منجر به زیاده روی احزاب و سربرآوردن ندهای "عبور از قانون اساسی" و "دوگانگی حاکمیت" از جانب آنان گردید. از طرف دیگر در دوره دولت نهم شاهد تفریط و کم کاری در این زمینه هستیم، بدین صورت که بارها رئیس جمهور در بیانات رسمی خود از عدم وابستگی به احزاب و حتی باج ندادن

به آنها یاد می‌کند و خود را تنها مدیون خدا و مردم می‌داند. به نظر نویسنده این نگاه هم می‌تواند صدمات بزرگی بر مسیر رشد احزاب وارد سازد.

نقد و ارزیابی

الف) محاسن

یک. با توجه به نقش برجسته احزاب در طول ۳ دهه اخیر از انقلاب اسلامی، به خوبی به خلأ کار عمیق و جامع در این زمینه پی می‌بریم. اگرچه پیش از این کارهایی در این زمینه انجام شده بود، اما کتاب "علل ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران" با یک نگاه چندسویه توانسته است فهرست نسبتاً کاملی از آسیب‌های محتمل را برای هر حزب سیاسی در ایران اسلامی بر شمارد و آشنایی خوبی با مشکلات پیش آمده ایجاد نماید.

دو. طبیعی است در کتابی که مربوط به عملکرد احزاب مخصوصاً در دوره انقلاب اسلامی است، احتمال به دام افتادن نویسنده و جانبداری از یک جناح یا حزب، خطر بزرگی است. به نظر می‌رسد (علیرغم تأکید زیاد بر گفته‌های سید محمد خاتمی و تحسین نگاه او به جامعه مدنی و نقش احزاب) نویسنده توانسته است نقدی منصفانه و بی‌طرفانه نسبت به همه جناح‌ها از مشارکت گرفته تا آبادگران و از روحانیون مبارز تا کارگزاران ارائه دهد.

سه. نویسنده به خوبی از عهده مستندسازی ادعاهای خود بر آمده است و نشان داده که از منابع گسترده‌ای جهت نگارش کتاب استفاده شده است.

چهار. فرضیه کتاب در سیر فصول به خوبی به اثبات می‌رسد، بدین معنا که خواننده احساس می‌کند ادعای اصلی نویسنده تثبیت شده و پرسش‌های فرعی وی پاسخ داده شده است.

پنج. پرداختن به نظر رهبران جمهوری اسلامی در مورد تحزب و همچنین مطرح ساختن آسیب‌های حزب‌گرایی در دوره اصلاحات و دولت نهم از نقاط قوت کتاب است. شش. برخی ابداعات نویسنده حائز اهمیت است. برای مثال استفاده از برخی کلمات جدید فارسی مانند "هم‌سنجی" به جای "مقایسه" (ص ۲۰۶)، برداشت نظر مقام معظم رهبری از دعای ایشان در انتهای یکی از سخنانشان (ص ۱۱۹) و مقایسه نظام انتخاباتی ایران با گونه‌های اصلی نظام‌های انتخابات در جهان برای درک آسیب‌های وارده بر جایگاه احزاب (صفحات ۲۲۱ تا ۲۲۵)، می‌تواند سرخ‌های جدیدی به دست خواننده دهد.

ب) اشکالات

یک. شاید مهمترین ایراد وارد به این کتاب، این است که گویی از دو کتاب جداگانه شکل گرفته است. اتصال میان مجموعه سه بخش نخست، با سه بخش دیگر بسیار اندک بوده به گونه‌ای که می‌توان نیمه دوم کتاب را بدون ملاحظه نیمه اول مطالعه کرد. جمع‌آوری مقالات و چاپ یک کتاب می‌تواند ایده خوبی باشد، بدین شرط که نویسنده با ویرایش جدی و تغییرات زیاد، اتصال مقالات را به خوبی فراهم سازد.

دو. عنوان کتاب مربوط به مباحث نیمه دوم آن است.

سه. طرح پرسش‌های انگیزشی در ابتدای هر بخش می‌توانست خواننده را به مطالعه آن بخش دعوت کند و فواید فراوانی داشته باشد، اما این کار تنها در بخش دوم انجام شده است.

چهار. نویسنده چند محور مهم را در سیر مباحث خود جا انداخته است. در این مورد می‌توان به نگاه بسیار گذرا و ناقص بر تاریخ احزاب ایران در بخش چهارم اشاره کرد. همچنین در مجموع حدود دو صفحه از کتاب را به "حزب الله در قرآن" (صفحات

۶۹ تا ۷۱) اختصاص داده است، در حالی که لازم است مباحث بسیاری پیرامون این محور مطرح گردد و ارتباط آن با احزاب کنونی مشخص شود.

پنج. نظر نویسنده آن است که روحانیت باید به کلی از فعالیت‌های سیاسی (به معنای اخص آن) دست بکشد و تنها نقش یک ناظر بلندپایه را ایفا نماید. گرچه این دیدگاه، مورد قبول بسیاری از عالمان همچون امام خمینی (ره) و شهید مطهری است، اما جا داشت در کنار این نظر به بررسی دیدگاه موافق و مخالف تحزب در میان عالمان مشروطه پردازد و سپس در یک سیر تاریخی هر چند کوتاه، نحوه اتصال روحانیون با فعالان و احزاب سیاسی را آسیب‌شناسی کرده و سپس نظر خود را بیان می‌کرد. حداقل جای تأمل است که چرا نویسنده به یکی از بزرگترین آسیب‌های احزاب سیاسی ایران یعنی جدا شدن و بیگانگی با مرجعیت و روحانیت به صورت مستقل پرداخته است؟

شش. در فصل سوم از بخش اول کتاب، پس از پرداختن به گونه‌شناسی احزاب سیاسی و ارائه چندین تقسیم‌بندی مختلف از احزاب، نهایتاً نویسنده نظر خود را در مورد چگونگی تقسیم‌بندی احزاب در ایران بیان نمی‌کند. جمع‌آوری نظر اندیشمندان در این زمینه، می‌توانست مقدمه خوبی برای نظر نهایی نویسنده در مورد ایران باشد. این مشکل به همین شکل در فصل دوم نیز دارای سابقه است. لازم به ذکر است هدف یک اندیشمند همواره باید افزودن و اصلاح نظریات گذشته باشد و جمع‌آوری نظرات دیگران گاهی در توانایی یک دانشجو نیز هست.

هفت. با توجه به این کتاب، دیدگاه نویسنده این است که حزب پدیده‌ای دارای کارکردهای خاص در دنیای مدرن است و تنها در صورتی می‌توانیم نظام حزبی بی‌نقصی داشته باشیم که آن را با کمترین تغییرات استفاده کنیم. صرف نظر از درستی یا نادرستی این نگاه، نویسنده از بیان صریح آن خودداری

کرده است. باید دقت کرد که طرح دیدگاه موافقت مشروط از جانب رهبران جمهوری اسلامی، نمی تواند لحن کلی کتاب را تحت تأثیر قرار دهد. البته این بدان معنا نیست که نویسندگان به اشکالات نظام های غربی واقف نبوده یا آنها را اساساً مطرح نکرده است.

هشت. تمیزی که میان نگرش و رفتار هیأتی با نگرش و رفتار حزبی در صفحات ۲۵۳ و ۲۷۲ بدان اشاره شده است در نگاه نویسنده، جالب توجه است. گویی هیچ وجه اخروی در فعالیت های حزبی وجود ندارد و هیچ کار سیاسی یا جریان سازی مثبت اجتماعی در داخل هیئات مذهبی قابل قبول نیست. متأسفانه نویسنده به جای آسیب شناسی این قضیه به جداسازی کامل پرداخته است و نتوانسته ارتباط این مسائل را درک کند.

نه. در آخر نمی توان از اشکال های ویرایشی و تعبیر نادرست به کار رفته چشم پوشید. جایگاه نادرست عنوان "موافقین مشروط" در دسته بندی مباحث، حدود ده بار استفاده نادرست از علائم سجاوندی تنها در دو صفحه ۵۴ و ۵۵، جابجایی جملات در ابتدای صفحه ۱۱۷، استفاده از کلمه "برحذر نموده اند" به جای «برحذر داشته اند» در انتهای صفحه ۲۵۳، قرار دادن بخشی از نگارش نویسنده به جای نقل قول در صفحه ۳۰۱، استفاده نادرست از "و" به جای "بلکه" در صفحه ۲۷۷ و "و یا" به جای "و" در صفحه ۳۱۱ و... از جمله اشکال های مختلفی است که در متن کتاب به چشم می خورد.

در پایان لازم به ذکر است که کتاب "علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران" در نوع خود قابل تقدیر است و جا دارد علاقمندان به جامعه شناسی سیاسی از این کتاب به عنوان منبعی نسبتاً جامع و بسیار مفید در تحلیل احزاب ایران و تشکیل احزاب موفق در آینده استفاده کنند و استادان با تجربه در این زمینه به نگارش کتب عمیق تر اقدام نمایند. از آنجایی که این کتاب ابتدا به تعریف حزب و جایگاه آن در منابع دینی و دیدگاه

رهبران جمهوری اسلامی پرداخته و سپس آسیب‌شناسی احزاب مخصوصاً در دوره انقلاب اسلامی را به صورتی مختصر و جامع مطرح کرده است، این کتاب را می‌توان بهترین منبع برای یک شخصیت جوان سیاسی جهت شرکت در فعالیت‌های حزبی و تشکیل حزب معرفی کرد.

تهیه و تدوین: مهدی امینیان

دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته دانشگاه امام صادق (ع)

ورودی ۱۳۸۵

